

درنگی در ویراست جدید تاریخ عمومی حدیث

مژگان سرشار^۱

مقدمه

تاریخ عمومی حدیث اثر دکتر مجید معارف، استاد دانشگاه تهران، از منابع مهم درسی در رشته علوم قرآن و حدیث در دانشگاه‌های ایران است. این کتاب برای بار نخست در ۱۳۷۷ منتشر شده و تاکنون نه بار تجدید چاپ شده است. در چاپ نهم آن که با ویراست جدید، در ۱۳۸۷ به بازار کتاب عرضه شده است، تفاوت‌هایی نسبت به چاپ‌های قبلی دیده می‌شود که در ادامه به آن اشاره می‌شود. همچنین در پایان، مصاحبه‌ای کوتاه با نویسنده‌ی کتاب در این باره آمده است.

درباره مؤلف کتاب

مجید معارف در ۱۳۳۲ در شیراز متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در شیراز گذراند. پس از اخذ دیپلم به تهران آمد و چهار سال در مقطع کارشناسی در رشته اقتصاد در دانشگاه شهید بهشتی به تحصیل پرداخت و در سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۱ در سازمان‌های دولتی اعم از آموزش و پرورش، و صدا و سیما اشتغال داشت. در مقطع کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث در دانشگاه تربیت مدرس ادامه تحصیل داد؛ و به عنوان پایان‌نامه ترجمه، نقد و تحقیق بخش نخست مقدمتان فی علوم القرآن را ارائه کرد. در سال‌های ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۷ به تدریس در دانشکده صدا و سیما مشغول بود و با دانشگاه‌های الزهراء، تربیت معلم و شهید چمران اهواز همکاری داشت. سپس در مقطع دکتری رشته علوم قرآن و حدیث در دانشگاه تربیت مدرس پذیرفته شد. او پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه را به عنوان رساله دکتری تدوین کرد. از ۱۳۷۲ تاکنون به فعالیت در دو عرصه آموزش و پژوهش مشغول است و سمت‌های معاونت پژوهشی دانشکده الهیات دانشگاه تهران و سردبیری مجله پژوهش دینی را عهده‌دار بوده است. وی اکنون در کرسی استاد دانشکده الهیات دانشگاه تهران به تدریس و تحقیق اشتغال دارد. از او مقالات و کتاب‌های متعددی منتشر شده است که از آن جمله می‌توان به کتاب‌های پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، تاریخ عمومی حدیث، شناخت حدیث و جوامع حدیثی



اهل سنت اشاره کرد. همچنین وی با بنیاد دائرةالمعارف اسلامی نیز همکاری دارد و برخی از مدخل‌های حدیثی دانشنامه جهان اسلام را تألیف کرده است.

گزارشی اجمالی از ساختار و محتوای کتاب

این کتاب پس از فصل مقدماتی که شامل کلیاتی درباره حدیث و موقعیت آن در فرهنگ اسلامی است، به دو بخش تقسیم می‌شود: بخش نخست سیر تاریخ حدیث اهل سنت، و بخش دوم سیر تاریخ حدیث شیعه. هر یک از این دو بخش، برحسب مراحل مختلف زمانی که حدیث پشت سر گذاشته، به فصل‌های جزئی‌تر تقسیم می‌شوند. مؤلف در بخش اول، سیر تاریخ حدیث اهل سنت را در پنج فصل که شامل شش مرحله است، سامان داده و تحلیل کرده است که عبارتند از: ۱. نقل و نگارش حدیث در زمان پیامبر اسلام؛ ۲. وضعیت نقل و نگارش حدیث در دوره خلفای سه‌گانه؛ ۳. حدیث

در دوران بنی‌امیه؛ ۴. دوران عمر بن عبدالعزیز و صدور فرمان نگارش حدیث به طور رسمی؛ ۵. ظهور مصنفات اولیه، موطأ مالک و پیدایش صحاح سته؛ ۶. فعالیت‌های فزاینده اهل تسنن پس از قرن سوم هجری.

معارف در فصل نخست از بخش اول کتاب، از یک‌سو به گزارش روایت‌های مختلف شیعه و سنی می‌پردازد که نشان می‌دهد تحدیث (نقل حدیث به طور شفاهی) و کتابت و تدوین حدیث در عصر پیامبر اسلام، امری پسندیده و مورد اذن بوده است، و از سوی دیگر روایات نهی از کتابت را از طریق ابوسعید خدری، زید بن ثابت و ابوبهریره مطرح می‌کند و با طرح این فضای متناقض به بیان نظرات دانشمندان اهل

تسنن، در جهت جمع روایات اذن و نهی پرداخته است. آن‌گاه نقدهای متفاوتی بر این آرا نوشته و سپس به نقد متنی و سندی روایات نهی از نگارش، از سه طریق نامبرده پرداخته و در پایان، مکتوبه‌های حدیثی دوران رسول خدا(ص) را نام برده است.

در مرحله دوم، از طریق روایت‌های تاریخی به بیان عملکرد ابوبکر و عمر در از بین بردن روایات و نهی صحابه از نقل و نگارش حدیث اشاره کرده و در این راستا به بیان انگیزه این نهی‌ها از منظر پیشوایان اهل سنت پرداخته است. سپس نظر محققان شیعه را درباره جریان منع از نگارش طرح می‌کند و به روایاتی اشاره می‌کند که نشان می‌دهد هیچ یک از انگیزه‌هایی که سعی می‌کنند برای توجیه منع از نگارش بیان کنند، با توجه به فضای سیاسی حاکم بر مسلمانان در آن روزگار سازگار نیست. وی گاهی با رجوع به تفسیر برخی از آیات قرآن که در زمینه بیان فضایل و ردائل برخی صحابه است، نشان می‌دهد که علت اصلی منع از نقل و نگارش حدیث در دوران خلفا، بیشتر پوشاندن فضائل اهل بیت و مسأله جانشینی پیامبر، پس از رحلت در بین امت مسلمان بوده است. وی در این زمینه برای تکمیل مستندات خود به احادیث اریکه اشاره کرده، نظرات متفاوت را

در توجیه این روایات ذکر می‌کند و این دست روایات را مؤید انگیزه منع از نقل حدیث و کتابت آن در زمان خلفا برمی‌شمارد. در پایان این مرحله، به تأثیرپذیری خلیفه دوم از یهودیان در مسأله عدم کتابت و تحدیث، از رهگذر روایات و گزارش‌های تاریخی اشاره می‌کند.

معارف در مرحله سوم - که به بیان وضعیت حدیث در دوران بنی‌امیه اختصاص یافته است - به سیاست‌های معاویه در ادامه اوامر خلفا در منع حدیث و به‌ویژه بخش‌نامه‌های معاویه در زمینه نقل روایات اشاره کرده تا نشان دهد مسأله جعل حدیث، از زمان رحلت امام علی (ع)، در ۴۱ ق به طور جدی آغاز شده و با تهدید و تطمیع مردم از طرف معاویه رو به فزونی نهاده است. در پی این گزارش‌ها که همگی از طریق نقل روایت‌ها صورت می‌گیرد، به جریان ورود اسرائیلیات اشاره می‌شود. معارف در این زمینه به موضع‌گیری برخی از امامان و صحابه در برابر اسرائیلیات نیز پرداخته است.

در مرحله چهارم، بخش‌نامه‌ها و رخدادهای مهم در زمان عمر بن عبدالعزیز مطرح می‌شوند. به نظر معارف از مهم‌ترین کارهای این خلیفه اموی رفع ماجرای منع نگارش و نقل حدیث و دستور او به کتابت حدیث بوده است. وی در ادامه برای این که مشخص شود نخستین مدون حدیث چه کسی است، به بیان اقوال مختلف پرداخته و علت این اختلاف را از زوایای متفاوت بررسی کرده و سرانجام این شهاب زهری را به عنوان نخستین مدون حدیث که گمان‌ها بیشتر به او معطوف است، معرفی می‌کند.

در مرحله پنجم، به تغییر حکومت از اموی به عباسی اشاره کرده و با بیان فضای سیاسی و فرهنگی در زمان منصور عباسی، به ادوار تدوین حدیث پرداخته است تا مشخص کند که در چه زمانی و به چه انگیزه‌ای و توسط چه کسی نخستین مجموعه مدون حدیثی شکل گرفت. در این بخش، به عنوان دوره طفولیت که مرحله اول تدوین حدیث است، موطأ مالک را با معرفی شخصیت وی، به طور کامل شرح داده و نقاط ضعف و قوت آن را از منظر دانشمندان اهل سنت بررسی می‌کند. سپس در تبیین دوران دوم کتابت حدیث، به بحث مسندنویسی پرداخته و ضمن بیان ساختار کتاب‌های مسند و تعریف آن، آرای مختلف درباره نخستین مسندنویس را طرح کرده و در این بین طرابلسی را به عنوان نخستین مسندنویس پذیرفته است. معارف مهم‌ترین کتاب مسند را، مسند احمد بن حنبل دانسته و درباره‌ی شخصیت احمد و کتاب او به طور کامل و مشروح قلم زده است. در همین بخش پیش از پرداختن به دوران سوم شکل‌گیری مصنفات حدیثی، نقائص مسندها را نیز بیان کرده است. آن‌گاه به تفصیل درباره صحیحین سخن رانده، نقاط قوت و ضعف این کتب را بیان کرده و روایات آن دو را از نظر صحت بررسی کرده است. وی در ضمن بحث‌های خود، نظرات دانشمندان اهل تسنن را از نظر دور نداشتن است. پس از آن سنن (بعه را به اجمال شناسانده است. در



پایان این مرحله، مشکلات حدیث اهل تسنن را در اثر تأخیر تدوین حدیث، در قالب سه مسأله فقدان بخشی از روایات نبوی، عارضه نقل به معنا و وقوع جعل و تحریف در روایات، برشمرده است.

معارف در مرحله ششم از بخش نخست کتاب خود، فعالیت‌های حدیثی اهل سنت را برای ارائه منابع تحقیق برای دانش جویان فهرست کرده است. وی در این قسمت، برخی اصطلاح‌ها و کتاب‌هایی که در این زمینه به ظهور رسیده‌اند، مانند زوائد نویسی، کتب اطراف، شرح نویسی، مستدرک، تدوین جوامع فراگیر و نظایر آن با ذکر نمونه تعریف کرده است.

بخش دوم این کتاب سیر تاریخ حدیث شیعه در دو دوره متقدمان و متأخران، مطالعه و بررسی شده است که خود شامل مراحل زیر است: دوران متقدمان، شامل چهار مرحله‌ی ۱. دوران امام علی (ع) تا عصر امام سجاد (ع)؛ ۲. عصر صادقین (ع)؛ ۳. عصر امام کاظم (ع) تا اواخر غیبت صغری؛ ۴. عصر پیدایش جوامع حدیثی شیعه (دوران محمّدون ثلاث اول)؛^۲ و دوران متأخران، از زمان تألیف جوامع حدیثی متأخر شیعی (توسط محمّدون ثلاث آخر)^۳ تا فعالیت‌ها و تألیفات حدیثی شیعیان در عصر حاضر.

در مرحله اول از بخش دوم این کتاب، معارف پس از بررسی فضای سیاسی و فرهنگی شیعه به بیان آثار و موارث اختصاصی و عمومی شیعه در قرن اول هجری پرداخته است. وی کتاب جامعه^۴ را از رهگذر روایات، به عنوان میراث خصوصی امامان شیعه معرفی کرده و سپس به بیان آثار عمومی دیگر، چون نهج البلاغه و صحیفه سجّادیه پرداخته است. در پایان این مرحله، درباره روایات متفرق شیعی در کتب مختلف که از این دوران به یادگار مانده، سخن گفته است.

معارف برای تبیین مرحله دوم، یعنی عصر صادقین - علیهما السلام -، که دوران رشد و شکوفایی حدیث شیعه است، اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زمان را به دقت کاویده و برای بیان سبک تربیتی صادقین، نظام آموزشی آنان را به طور خصوصی و عمومی، از طریق روایات به تصویر می‌کشد. یکی از مهم‌ترین مطالبی که در این بخش به چشم می‌خورد، مسأله شاگردپروری امامان در این دوران است. او با استناد به روایات، وضعیت کمی و کیفی این آموزش‌ها را نشان می‌دهد و شاگردان ایشان از جمله اصحاب اجماع را معرفی می‌کند. وی تلاش می‌کند آرای مختلف محققان را در این زمینه گردآوری کند و از این رهگذر گزارش‌هایی را درباره‌ی سیر کتابت حدیث شیعه بیان کند.

در مرحله سوم برای نشان دادن میزان اصالت حدیث شیعه به سبک منقولات امامان اشاره می‌کند و نشان می‌دهد که از ابتدای امر نگارش حدیث، به راهنمایی امامان معیارهای تشخیص صحت و سقم روایات پدید آمد. در این مرحله با توجه به فضای سیاسی حاکم بر جامعه، به عنصر تقیه در نزد امامان و اصحاب آنان اشاره می‌کند تا معیارهای فهم حدیث را نیز روشن کند. به عبارت دیگر معلوم می‌کند که با توجه به چنین رخدادی در حدیث شیعه، یکی از مهم‌ترین

مسائل مورد توجه در تشخیص فتوای امامان، توجه به عنصر تقیه در آن زمان است. از دیگر سوی، یکی از مهم‌ترین مشکلات حاملان موارث اولیه‌ی شیعه یعنی ظهور فتنه‌ی غلات را نیز تشریح می‌کند. وی در این باره، به چاره‌اندیشی و تذکرات امامان توجه می‌دهد.

در مرحله چهارم که عصر شکل‌گیری فقه و حدیث شیعه است، به بررسی میزان اصالت و ارزش مکتوبات حدیثی می‌پردازد. معارف با ارائه تصویر پایگاه‌های حدیثی شیعه، به‌ویژه در کوفه، بغداد و قم، به بیان میزان ارتباط، تبادل و اختلاف این حوزه‌ها می‌پردازد. در این بخش نقش غلات را نیز یادآور می‌شود. در ادامه برای روشن شدن میزان حساسیت متقدمان در نقل حدیث، به مواظبت‌های علمای شیعه در جریان تحمل حدیث و شیوه گزارش سلسله اسناد و دقت‌های رجالی آنان و نیز توجه به گزارش سند کامل اشاره می‌کند. معارف برای تکمیل بحث تاریخی خود در این زمینه، به سیر علم رجال و نگارش کتب رجالی شیعه می‌پردازد.

در بخش پایانی کتاب، گزارش‌های دقیق و مفصلی درباره جوامع متقدم و متأخر حدیثی شیعه به چشم می‌خورد. مطالعه این بخش از کتاب، به علاقه‌مندان تحقیق در زمینه‌ی حدیث این امکان را می‌دهد که شناخت بهتری از منابع مورد نیاز کسب کنند.

منابع تاریخ عمومی حدیث

در ویراست جدید این کتاب، مؤلف سعی کرده منابع واسطه را در حد امکان با منابع دست اول و معتبرتر جایگزین کند. به علاوه از برخی کتاب‌ها و مقاله‌های جدید که در این زمینه منتشر شده، غافل نمانده است. با این اوصاف تعداد منابع استفاده شده در این کتاب، اعم از کتاب‌ها و مقالات، افزون بر ۳۰۰ عنوان است که می‌توان آن‌ها را به سه دسته کلی تقسیم کرد: دسته اول: کهن‌ترین منابع شیعه و سنی در حوزه‌ی تاریخ،^۵ تفسیر،^۶ حدیث^۷ و رجال؛^۸ دسته دوم: منابعی است که مؤلف غالباً برای تحلیل مطالب تاریخی به آن‌ها رجوع کرده است؛^۹ و دسته سوم: منابع معاصر که برای تحلیل وقایع و ارائه بعضی آرای نوین به آن ارجاع شده است.^{۱۰}

روش کار معارف در تألیف تاریخ عمومی حدیث

با بررسی متن و محتوای کتاب تاریخ عمومی حدیث، معلوم می‌شود که مؤلف از منظر شیعی به نگارش و تحلیل تاریخ حدیث پرداخته است. او در این تألیف، روشی تحلیل در پیش گرفته است که می‌توان آن را در قالب سرفصل‌های ذیل ملاحظه کرد.

الف) بیان تاریخ از رهگذر روایات

یکی از نکات جالب توجه در تألیف این کتاب، استخراج حوادث تاریخی، خواه درباره تاریخ حدیث شیعه و خواه در باب تاریخ حدیث اهل تسنن، از متن برخی روایت‌ها است.^{۱۱} مثلاً برای نشان دادن اذن نقل و نگارش حدیث در عصر پیامبر به روایاتی نظیر «حدثوا عنی...»^{۱۲} یا «نصّر الله امرأ سَمِعَ مَقَالَتِي فَوْعَاها فَبَلَّغَها مِن لَمِ يَمَعُها فَرَبَّ حَامِلِ فِقه لیس بفقیه و ربّ حَامِلِ الی من هو افقه»^{۱۳} اشاره می‌کند.^{۱۴}

همچنین درباره منع از نقل و نگارش و پایه‌گذاری این جریان از زمان ابوبکر به بعد، روایاتی را در این زمینه درج کرده است؛ مثلاً از قول عایشه روایتی را بیان می‌کند که مطابق آن، ابوبکر یک دفترچه حدیث را که شامل پانصد حدیث از پیامبر بود، از بین برد. هم چنین به روایتی از ابوبکر اشاره می‌کند که بر اساس آن مردم امر شده بودند که از پیامبر چیزی نقل نکنند و اگر دیگران سؤال می‌کردند، باید پاسخ می‌دادند که کتاب خدا بین ماست و حلال آن را حلال و حرام آن را حرام شمارید.^{۱۵}

در بخش اهل سنت، بیشتر با نقل روایت‌ها، به نقد آن نیز می‌پردازد. در این بخش روایات را غالباً به طور مطلق، از صحاح سته ذکر و بررسی می‌کند. ظاهراً او در انتخاب روایات شیعی به کتاب‌های گزیده کتب (بعده نظر داشته و در حد امکان روایاتی را به کار می‌بندد که مورد قبول خاصه است. در بسیاری از موارد نیز به گفته‌های رجالی منقول از طوسی و ابن النجاشی استناد می‌ورزد. به این ترتیب می‌توان بهره‌گیری از روایات را برای بیان تاریخ در تاریخ عمومی حدیث، در دو بخش در نظر گرفت: نخست، بهره‌گیری از روایات صحیح و دوم، تحلیل تاریخ از رهگذر نقد روایات.

الف - ۱. بهره‌گیری از روایات صحیح

مؤلف در بخش شیعه به‌ویژه، در بسیاری موارد سعی می‌کند از روایت‌هایی بهره گیرد که تا حدودی به صحت آن اعتماد دارد. برای نمونه وقتی از وجود کتاب جامعه، به عنوان نخستین کتاب حدیثی در نزد شیعه خبر می‌دهد، ادعای خود را به روایت‌های صحیح منقول در این باره مستند می‌کند^{۱۶} و از این‌رو به روایت‌های متناقضی که وجود این کتاب را در حاله‌ای از ابهام قرار دهد،^{۱۷} نمی‌پردازد؛ یا وقتی درباره اصحاب اجماع به جمله‌ی معروف کشتی اشاره می‌کند،^{۱۸} برای تحلیل آن، به روایت‌های منقول از صادقین (ع) استناد می‌کند؛^{۱۹} یا زمانی که درباره شیوه تلقی حدیث از آن دو سرور سخن می‌راند، روش آنان را با استناد به روایت‌های صحیح به تصویر می‌کشد.^{۲۰} برای نمونه مجالس درسی صادقین و سبک آموزشی امامان شیعه را به دو صورت خصوصی و عمومی تصویر می‌کند و برای هر یک شاهد مثال‌هایی از رهگذر روایات می‌آورد؛ مثلاً روایتی از کلینی درباره مناظره امام صادق (ع) با سران معتزله در مکه، می‌آورد^{۲۱} یا بر اساس روایاتی در الکافی به ملاقات با امامان در ساعات خلوت از شبانه روز و قرار در منزل اصحاب و موالی و ایام حج اشاره می‌کند.^{۲۲} به نظر می‌رسد معارف در گزینش این دست روایات نیم‌نگاهی نیز به گزیده‌ی کافی داشته است؛ چه مثلاً روایات فوق در گزیده کافی نیز درج شده است.^{۲۳}

الف) ۲. تحلیل تاریخ از رهگذر نقد روایات

چنان‌که در بخش منابع ذکر شد، در بیان تاریخ حدیث شیعه، تا آن جا که به قرن‌های اولیه مربوط می‌شود، تلاش معارف بر این بوده که از روایت‌های صحیح بهره جوید.^{۲۴} در بخش تاریخ حدیث

اهل تسنن، موقعی که فضای متناقضی از رهگذر نقل روایت‌ها ایجاد می‌شود، او سعی می‌کند با رجوع به معیارهای نقد روایت، تا حد ممکن صحیح‌ترین نقل‌ها را انتخاب کند. برای نمونه اگر به جریان منع از نقل و نگارش حدیث، به روایت‌های نهی پیامبر از طریق ابوسعید خدری، ابوهیرة و زیدبن ثابت اشاره می‌کند، برای روشن تر شدن جریان نهی در زمان پیامبر یا عدم آن، به نقد متنی و سندی این دست روایت‌ها می‌پردازد.^{۲۵} برای نمونه بر اساس روایاتی از طریق اهل سنت آورده است که پیامبر اسلام به نقل و نگارش حدیث اذن داد.^{۲۶} دسته‌ای دیگر از روایات نیز وجود دارد که مبتنی بر نهی پیامبر اسلام (ص) از نقل و نگارش حدیث است.^{۲۷} این روایات را از سه نفر مذکور آورده است. معارف در تحلیل این موضوع، ابتدا آرای دانشمندان اهل سنت در توجیه، جمع و تأویل روایات اذن و نهی را می‌آورد و سپس نقدهای خود را بر نظرات آنان عرضه می‌کند و پیش از پرداختن به نظرات شیعیان درباره انگیزه ممانعت از نقل و نگارش حدیث، به نقد روایات نامبرده می‌پردازد. مثلاً در نقد روایات ابوسعید خدری تقریباً به شش نقطه ضعف آن اشاره می‌کند. از جمله این که این روایات از موقوفات ابوسعید است و برای اثبات این مدعا به نظر برخی دانشمندان اهل سنت نیز ارجاع می‌دهد؛ دیگر آن که می‌گوید چون سند روایت که از طریق زیدبن اسلم و عطاءبن یسار تنها از طریق همام بن یحیی روایت شده، مفرد یا غریب است، به‌ویژه که در وثائق زیدبن اسلم در نزد علمای رجال اتفاق نظر وجود نداشته و به تلبیس و سوء حافظه متهم است. از سوی دیگر معارف دقت می‌کند که به احتمال قوی سند این روایت‌ها مرسل است؛ زیرا ابوسعید از صحابه خردسال پیامبر بوده و با توجه به این که این دست روایات در مکه صادر شده، در چنین دورانی ابوسعید نمی‌توانسته از پیامبر این روایات را شنیده باشد. به‌علاوه که متن روایات از نگارش حدیث به طور مطلق نهی نمی‌کند، بلکه از نوشتن با قرآن در ورق واحد نهی می‌کند. او هم چنین اضطراب متنی این روایات را تذکر می‌دهد.^{۲۸}

ب) تحلیل انگیزه‌ها در حوادث تاریخی با رجوع به تفسیر

معارف گاهی برای تحلیل انگیزه حوادث تاریخی که در تاریخ تدوین حدیث مسلمانان به چشم می‌خورد؛ مانند ماجرای منع نگارش حدیث در دوران خلفای سه‌گانه، به تفسیر بعضی از آیات اشاره می‌کند تا نشان دهد دستور نهی از نگارش در زمان خلفا، پوشاندن بعضی از فضایل و ردایل صحابه است که روایت‌های تفسیری حامل آن است.^{۲۹} برای نمونه برای نشان دادن انگیزه خلفا در نهی از نقل و نگارش حدیث، پس از اشاره به چند روایت، حدیثی از ابن عباس نقل می‌کند مبنی بر این وی پس از مدت‌ها انتظار، در یک سفر حج، هنگامی که برای وضوی خلیفه دوم آب آورده بود، از وی درباره دو زنی پرسید که قرآن آنان را از هم‌پشتی ضد رسول خدا باز می‌داشت؛ و عمر فوراً جواب می‌هد منظور عایشه و حفصه هستند.^{۳۰} در ادامه برای تحلیل بیشتر به آرای برخی مفسران شیعه درباره آیات سوره

التحریم اشاره می‌کند که براساس آن به توطئه برخی از بانوان رسول خدا اشاره می‌کند که مورد نکوهش قرآن نیز قرار گرفته‌اند. همچنین برای تحلیل انگیزه منع از نقل و نگارش حدیث پس از رحلت پیامبر اسلام، از نظر محققان شیعه، به تفسیر بعضی از آیات می‌پردازد. مثلاً درباره آیه «ان شائتک هو الایتر» می‌گوید که منظور از عیب‌گوی پیامبر، عاص بن وائل یا منظور از «الشجرة الملعونة» بنی‌امیه هستند که در حاشیه قرآن‌ها نوشته شده بود و به دلائلی این چنینی، دستگاه خلافت به فکرافتاد که قرآن را از تفسیر جدا کند. وی این مطالب را به نقل از سید مرتضی عسکری آورده است.^{۳۱}

تفاوت ویراست جدید با چاپ قبلی

چنان‌که در پیش‌گفتار چاپ نهم تاریخ عمومی حدیث آمده است، مؤلف با یک بازنگری جدید، به اصلاح مواردی از کتاب قبلی پرداخته است. این اصلاح را می‌توان به طور کلی در دو موضع، کمی و کیفی مشاهده کرد: ساختار نظام ظاهری و تکمیل محتوایی.

الف) در ساختار نظام ظاهری، اصلاح در اموری از این قبیل است: ۱. اصلاح نظام پاورقی به شیوه‌ای واحد و درج منابع با اصل قرار دادن اسامی مؤلفان؛ ۲. تنظیم فصل‌ها و بخش‌های زیر مجموعه با استفاده از نظام درختی؛^{۳۲} ۳. حروف چینی مجدد و اصلاح نظام صفحه‌آرایی که سبب شده با وجود افزایش مطلب در حدود ده درصد، تعداد صفحه‌های کتاب - بدون در نظر گرفتن نمایه‌ها - همان مقدار قبلی باشد؛ ۴. اصلاح غلط‌های چاپی و رفع تناقض‌های ویرایشی.^{۳۳}

ب) در تکمیل محتوایی، مؤلف مطالبی را به کتاب اضافه کرده است: ۱. او به تقویت منابع، تبدیل منابع واسطه به مأخذ دسته اول و اضافه کردن کتاب‌ها و مقاله‌های جدید در حوزه حدیث پرداخته است؛ برای نمونه در بخش اول، تحت عنوان «توجیه دیگر در مورد نهی از کتابت»، بسیاری از مطالب را به کتبی مستند می‌کند که در چاپ قبلی به چشم نمی‌خورد. مثلاً در چاپ قبلی از مقدمه‌ای بر تاریخ تدوین حدیث به نقل از الصحیح من سیرة النبی الاعظم نقل می‌کند، در حالی که در ویراست جدید، همان مطلب را از تدریب‌الراوی سیوطی، ابن عبدالبر و ابن سعد آورده است. ۲. گاهی در بعد تحلیل حوادث تاریخی یا اعلام نظرات جدید، مطالبی را نیز اضافه کرده است؛ برای نمونه در بخش تاریخ حدیث شیعه، در قسمت اصول اربعم‌آه، در حدود دو صفحه و نیم به نقل نظرات دیگری درباره اصول چهارصدگانه پرداخته است. در چاپ قبلی تنها به درج این مطلب اکتفا کرده بود که منظور از اصول نامبرده کتاب‌های دسته اولی است که نویسندگان آن، بدون هیچ واسطه آن را از امامان نوشته‌اند و اکنون تنها شانزده مورد از آن‌ها باقی مانده و حتی نام بقیه اصول را نیز نمی‌توان به دست آورد. اما در ویراست جدید با نظر جدیدی مواجه می‌شویم که مؤلف آن را تحت عنوان «نظر دیگر درباره ماهیت اصول اربعم‌آه» آورده است. این نظر حاکی از آن است که منظور از اصول چهارصدگانه رایج در بین شیعه، ۴۰۰ قاعده فقهی است که این قواعد تکیه‌گاه‌های فقیه در استنباط احکام شرعی بوده است. وی این رأی را به سخنان ابن‌النجاشی درباره

محمد بن مسلم، ابن‌ادریس، خوانساری مستند کرده است. البته این مطلب پیشتر به تفصیل توسط محمدباقر بهبودی در مقاله مستقل طرح شده است.^{۳۴} مطابق این رأی، منظور از اصول اربعم‌آه، چهارصد مسأله محمد بن مسلم خواهد بود که مشتمل بر چهارصد اصل و قاعده فقهی است. سرانجام معارف به نقد نظر فوق پرداخته و دلائل خود را طی یک صفحه و نیم ذکر می‌کند. ۳. در پایان کتاب به ساختن نمایه آیه‌ها، روایت‌ها، اعلام (اشخاص و مکان‌ها) و اصطلاحات علوم حدیث مبادرت ورزیده است؛ ۴. مؤلف در فصل پنجم از بخش نخست و فصل چهارم و ششم از بخش دوم، مطالب جدیدی را اضافه و اصلاح کرده است. برای نمونه در فصل پنجم از بخش اول، ذیل جوامع صحاح سته و جوامع فراگیر حدیثی، از بغوی جامع روایی دیگری به نام شرح السنه که دارای ۴۳۱۸ حدیث بوده را اضافه کرده است.^{۳۵} در فصل چهارم بخش دوم کتاب، برای نمونه، مؤلف ذیل عنوان اقدامات غلات و منحرفین مذهبی، آن جا که مشخص می‌کند که برخی از روایات جعلی غلات، سبب بدبینی بزرگان حدیث به یکدیگر می‌گردید، روایتی از امام رضا را در باب روایات تقیه اضافه کرده است تا به طور مستند ثابت کند امامان گاهی برای دفاع از شخصیت‌های برجسته مطالبی را بیان می‌کردند؛ مثلاً از امام رضا (ع) نقل می‌کند که در جواب کسی که از اعمال تقرب به خدا می‌پرسد، فرمود همان ۴۶ رکعت نمازهای فریضه و نوافل در شبانه روز. سپس راوی می‌گوید این همان عقیده‌ی زراره است و امام پاسخ می‌دهد آیا کسی را می‌شناسی که از زراره به حق نزدیک‌تر باشد؟^{۳۶}

هم چنین در فصل ششم از بخش دوم کتاب تغییرات بیشتری ملاحظه می‌شود؛ مثلاً در مدخل این فصل، مؤلف توضیحی در حدود یک صفحه برای نشان دادن موقعیت سیاسی و فرهنگی شیعه در قرن دهم، به ماجراهای فتح بغداد توسط شاه طهماسب و سیاست‌های صفویه اشاره می‌کند تا روشن شود که تحت چه شرایطی، زمینه فعالیت‌های رو به رشد برای شیعه پدید آمد.^{۳۷} در همین فصل در حدود یک صفحه و نیم، به هفت مورد از جوامع روایی در دوره متأخران (تا پایان قرن سیزدهم)،^{۳۸} اشاره کرده و درباره هر یک توضیحی درج کرده؛^{۳۹} ۴۰. در قسمت کتاب‌های اربعین نویسی موارد بیشتری را اضافه کرده است؛^{۴۰} هم چنین در مناقب نویسی از قرن ششم تا دوازدهم، منابع بیشتری را متذکر می‌شود^{۴۱} که این مطلب در چاپ‌های قبلی به چشم نمی‌خورد. نیز عنوان‌های جدیدی مانند تألیفات حدیثی با زمینه‌ی اخلاق، در ویراست جدید، در همین فصل مشهود است.^{۴۲}

فهرست منابع

قرآن کریم

ابن‌حنبل، احمد، مسند، بیروت: دارصادر، بی‌تا.

ابن‌ماجه قزوینی، محمد بن یزید، سنن، بیروت: دارالفکر، بی‌تا.

ابوالفداء اسماعیل بن کثیر دمشقی، البدایة و النهایة، بیروت: دار

احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.

بهبودی، محمدباقر، «طلوع و غروب اصحاب اجماع»، کوشی نو

در فقه اسلامی، ش ۴ و ۵، ۱۳۷۴ ش.

همو، گزیده کافی، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳ ش. ترمذی، محمدبن عیسی، سنن، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۳ ق. دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، سنن، دمشق: مطبعة الاعتدال، ۱۳۴۹ ق.

سلیمان بن احمد، طبرانی، طرق حدیث من کذب علی متعمداً اردن: المکتب الاسلامی دار عمار، ۱۴۱۰.

طوسی، محمدبن حسن، اختیار معرفة الرجال، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۴ ق.

کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، دارالکتب الاسلامیة، سوم، ۱۳۸۸ ق.

مدرسی طباطبائی، حسین، میراث مکتوب شیعه، قم: کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، ۱۳۸۳ ش.

معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث، تهران: کویر، ششم، ۱۳۸۵ و نهم، ۱۳۸۷.

پانوشتها:

۱. دکترای علوم قرآن و حدیث.
۲. منظور محمدبن یعقوب کلینی، محمدبن علی بن باویه قمی و محمدبن حسن طوسی هستند.
۳. منظور محمد باقر مجلسی، محمدبن مرتضی (مولی محسن فیض کاشانی) و محمدبن حسن (حز عاملی).
۴. این کتاب نخستین کتابی است که در اسلام به املائی پیامبر اکرم (ص) به خط حضرت علی (ع) نگارش یافت.
۵. مانند الکامل فی التاریخ، السیرة النبویة و تاریخ طبری.
۶. مانند جامع البیان عن تأویل آی القرآن، مجمع البیان لعلوم القرآن و المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز.
۷. مانند المسند احمدبن حنبل، السنن دارمی، صحاح سنه، الکافی، کتاب من لایحضره الفقیه.
۸. مانند تهذیب التهذیب معجم الرجال، تذکرة الحفاظ، معجم البلدان، الفهرست ابن النجاشی، رجال طوسی.
۹. مانند تدریب الراوی سیوطی، الرحلة فی طلب الحدیث، السنه قبل التدوین از عجاج خطیب، المعارف ابن قتیبه دینوری و التفسیر و المفسرون.
۱۰. مانند اضواء علی السنه المحمدیة، معرفة الحدیث، «نگرشی به آغاز و انجام حدیث»، «در عرصه روایت و درایت حدیث» به تألیف بهبودی، تدوین السنه الشریفه از حسینی جلالی و سیری در صحیحین از نجمی، تاریخ قرآن رامیار، علوم الحدیث و مصطلحه صبحی صالح.
۱۱. برای نمونه نک. به: معارف، تاریخ عمومی حدیث، ذیل نقل و نگارش حدیث در زمان رسول خدا، ۵۱-۵۶.
۱۲. ابن کثیر، البداية و النهاية، ۱۵۷/۲ و طبرانی، طرق حدیث من کذب علی متعمداً، ۱۴۶.
۱۳. کلینی، الکافی، ۴۰۳/۱؛ ابن ماجه: سنن، ۸۴/۱؛ ترمذی، سنن، ۳۴/۵؛ احمدبن حنبل، مسند، ۲۲۵/۳؛ دارمی، سنن، ۷۴/۱.
۱۴. معارف، تاریخ عمومی حدیث، ۵۱ و ۵۲.
۱۵. همو، ۷۱.
۱۶. همو، ۲۰۵ و ۲۰۶.

۱۷. نک. به: مدرسی طباطبائی، میراث مکتوب شیعه، ۲۲-۲۸.

۱۸. «اجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عن هؤلاء...» نک به: طوسی، اختیار الرجال، رقم ۴۳۰.

۱۹. همو، ۲۳۶-۲۳۷. نیز برای روش او درباره فقیه پروری امامان صادقین نک به: ۲۳۰-۲۳۳.

۲۰. همو، ۲۳۸-۲۳۹.

۲۱. کلینی، الکافی، ۵/۲۳.

۲۲. همو، ۷/۹۴.

۲۳. برای نمونه رک: بهبودی، صحیح الکافی، رقم ۲۹۸، ۱۹۲۰، ۸۶۷، ۱۱۲۹، ۴۴۲۴، ۱۷۸، ۹۳۸، ۱۷۸۸، ۱۸۸۲ و ۱۰۴۰.

۲۴. معارف، تاریخ عمومی حدیث، نک. به: همو، ذیل عنصر تقیه در حدیث شیعه، ۲۶۶-۲۶۸.

۲۵. همو، ۵۶-۶۶.

۲۶. دارمی، سنن، ۱/۱۲۱؛ ترمذی، سنن، ۵/۳۸.

۲۷. دارمی، سنن، ۱/۱۱۹؛ ابن حنبل، مسند، ۳/۱۲-۱۳.

۲۸. معارف، تاریخ عمومی حدیث، ۶۳-۶۵.

۲۹. برای نمونه رک: همو، ۷۶-۸۳ و ۹۳.

۳۰. شایان ذکر است که در این جا معارف نظر ترمذی را درباره این روایت آورده که می گوید: «هذا حدیث حسن، صحیح».

۳۱. همو، ۹۳.

۳۲. استفاده از اعداد برای نشان دادن این مطلب که فلان عنوان، زیر مجموعه فلان عنوان کلی است. این اعداد گاهی به استفاده از هفت رقم نیز منجر شده است. خاصیت این شیوه آن است که خواننده زیر مجموعه بحثها را با دنبال کردن این شمارهها به راحتی می یابد. استاد معارف در گفت و گوی شفاهی در این باره گفت: «نظام درختی یک روش فنی در طرح مطالب از کلی به جزئی است. سعی کرده ام در وهله اول، کتاب را به دو بخش، شیعه و سنی تقسیم کنم. هر بخش را به چند فصل، هر فصل را به زیر مجموعهها تقسیم کنم و با یک سیستم ریاضی، با استفاده از اعداد، رابطه مطالب را با هم، از اصلی به فرعی نشان دهم؛ لذا برای تنظیم مطالب از الف، ب، ج و مانند آن، جز به ندرت استفاده نکرده ام».

۳۳. البته ظاهراً به سبب خطایی مطبعی که در صفحه ۲۷۳ کتاب رخ داده، ناشر ناگزیر یک برگه جدید بر روی صفحه اصلی کتاب چسبانده است.

۳۴. بهبودی، «طلوع و غروب اصحاب اجماع»، کوشی نو در فقه اسلامی، ش ۴ و ۵، ۱۳۷۴ ش، ۳۹۷-۴۱۴.

۳۵. معارف، تاریخ عمومی حدیث، ۱۶۵.

۳۶. همو، ۳۱۰.

۳۷. همو، ۳۶۷.

۳۸. مانند جوامع الکلم فی دعائم الاسلام، عوالم العلوم و المعارف و الاحوال من الايات و الاخبار و الاقوال، الاوفی، الشفاء فی اخبار آل المصطفی، جامع المعارف و الاحکام، جامع الاحکام و السنن، جامع الاحادیث.

۳۹. معارف، تاریخ عمومی حدیث، ۳۸۰-۳۸۲.

۴۰. همو، ۳۸۵ و ۳۸۶.

۴۱. همو، ۳۸۶.

۴۲. همو، ۳۸۷ و ۳۸۸.